

از دیدگاه امام راحل (ره)

متن سخنرانی آقای
دکتر حسن ملکی،
قائم مقام محترم
وزیر آموزش و پرورش
در سازمان مرکزی
انجمن اولیا و مربیان
به مناسبت سالگرد
ارتحال حضرت امام
خمینی (ره)،
خرداد ماه ۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و صلوات خداوند به روح بلند
امام راحل؛ آن عزیزی که در سالگرد رحلت
جانسوزش قرار داریم و آرزو می‌کنیم که
خداوند به همه ما لیاقت و شایستگی سربازی
و پیروی از اندیشه آن امام عزیز را عنایت کند و
این سربازی و پیروی در تبعیت از مقام معظم
رهبری جلوه‌گر شود.

سلام و صلوات خداوند به ارواح طیبه
شهدای پانزدهم خرداد؛ روزی که امام راحل
درباره آن فرمود: «من برای همیشه پانزده
خرداد را عزای عمومی اعلام می‌کنم». بنابراین
روز پانزده خرداد یک روز نیست، بلکه یک
فلسفه تاریخ است که روح ضد ستمگری را
همیشه زنده نگه خواهد داشت. از خداوند
متعال برای آن شهیدان طلب مغفرت می‌کنیم و
آرزو داریم که خداوند به ما این توفیق را عنایت
کند که ادامه دهنده راه آنان باشیم. موضوعی
که در این مجال کوتاه مطرح خواهم کرد، بیان
رابطه تربیت، خانواده و سیاست با بهره‌گیری
از اندیشه بلند امام راحل است.

اولین محور بحث این است که اصولاً
مسئله تربیت در تفکر اسلامی دارای چه

موقعیت و اهمیتی است و امام راحل از بطن
این مسئله چه دلالت‌هایی را کشف کرده و
استنباط فرموده‌اند. من سند این بحث را گفت و
گوی بین پروردگار متعال و ملائکه قرار
می‌دهم که در برخی از سوره‌های قرآن مانند
سوره‌های بقره و اعراف به آن اشاره شده است
و می‌تواند مبنای بسیار محکمی برای تبیین
وضعیت «تربیت» باشد.

زمانی که مشیت الهی بر این قرار
گرفت که آدم را بیافرینند **(انسی جاعل
فی الارض خلیفه)** و او را جانشین خود در
زمین قرار دهد، فرشتگان از خداوند متعال
سؤال کردند در حالی که ما تو را تقدیس و
تسبیح و عبادت می‌کنیم، چرا آدم که در زمین
فساد می‌کند و خون می‌ریزد **(من یفسد فیها و
یسفک الدماء)** شایسته مقام خلیفه‌اللهی شود؟
البته مفسرین در مورد این که این سؤال
فرشتگان از کجا ریشه گرفت، یعنی چرا این
سؤال را مطرح کردند، نظریات متفاوتی دارند
که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

بعضی از مفسرین اعتقاد دارند که قبل
از حضرت آدم (ع)، آدم‌هایی نیز بوده‌اند که
برای آن‌ها زمان‌هایی سپری شده و قیامتی برای

رسول گرامی

به

گفت جبرئیل پسر الهی

گفت: رو من حریف توینی؟

این جا دیگر من حریف تو نیستم، از این

جا به بعد کار کسانی است که به طور ارادی

کمال به دست آورده‌اند نه کار ما ملانکه که

کمالمان تکوینی است. به زبان دیگر، فرشتگان

در کمال خود هنرمندی به خرج نداده‌اند، بلکه

آنچه دارند، خدا به آن‌ها داده است؛ ولی

انسان کامل آن چه دارد، خود به دست آورده

است؛ یعنی انسان کمال اکتسابی دارد و

فرشتگان کمال طبیعی و تکوینی.

پس با این تعبیر، معنای فرمایش الهی که

می‌فرماید:

«انی اعلم ما لا تعلمون» این است که اگر

انسان مربی خوب داشته باشد به جایی می‌رسد

که فرشتگان مجبورند اعتراف کنند که به

جایگاه رفیع او دست پیدا نمی‌کنند؛ یعنی در آن

جایی که انسان کامل محرم است، جبرئیل با

تمام عظمتش نیز نامحرم می‌شود. اکنون سؤال

این جاست که آدمی که با ریاضت به کمال

دست می‌یابد چگونه بر فرشته‌ای که کمال

طبیعی دارد، برتری می‌یابد؟ پاسخ این سؤال در

یک کلمه نهفته است: «تربیت»؛ تربیت خالص؛

تربیت به دور از هر نوع شائبه غیرالهی و

غیرتربیتی. به زبان دیگر، اگر انسان از تربیت

صحیح برخوردار باشد، اگر مربی درستی

داشته باشد، اگر اولیا و مربیانی آگاه و با تقوا

داشته باشد و آموزش و پرورش او صحیح

باشد، بدون شک چنان جایگاه رفیعی می‌یابد

که سبک‌بازان و سبک‌بازان را در برابر او
سؤال را طرح کردند که خداوند با او
می‌خواهی از آن جنس موجود بیافرینی؟!

برخی از مفسرین دیگر اعتقاد دارند که

طرح این سؤال به این دلیل بود که فرشتگان

ماده اولیه انسان، یعنی خاک را ماده‌ای

بی‌ارزش می‌دانستند و بنابراین معتقد بودند که

اگر موجودی از چنین ماده‌ای تولید شود، قطعاً

صفات اخلاقی نامطلوب در او بروز خواهد

کرد؛ یعنی فساد ایجاد خواهد کرد و خون

خواهد ریخت. اما این که منشأ این سؤال - که

بیانگر برتری فرشتگان بر آدم نیز بود -

کجاست، موضوع بحث ما نیست، بلکه آن چه

مورد نظر ماست، پاسخ پروردگار متعال به این

سؤال است. پاسخی که خداوند متعال ارائه

فرمود، بر «تعلیم و تربیت» دلالت دارد.

پروردگار بزرگ فرمود: «انی اعلم ما لا

تعلمون»: «من عالم به چیزی هستم که شما به

آن عالم نیستید»، یعنی دآوری شما از علم کافی

برخوردار نیست.

مرحوم علامه طباطبایی - رضوان‌الله

تعالی علیه - از این بیان یک برداشت اخلاقی -

تربیتی نیز کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند چه بسا

مراد این باشد که اگر برای همین آدم، زمینه

تربیتی درستی فراهم شود به جایگاهی بس

رفیع خواهد رسید که فرشتگان با همه

عظمتشان به آن دست نخواهند یافت و بر او

برتری پیدا نخواهند کرد؛ کما این که در شب

معراج رسول گرامی اسلام (ص) این اتفاق

اگر انسان از تربیت

صحیح برخوردار

باشد، اگر اولیا و

مربیانی آگاه و با تقوا

داشته باشد، بدون

شک چنان جایگاه

رفیعی می‌یابد که

فرشتگان نیز به آن

راه نخواهند یافت.



قهر الهی می‌تواند جلوه‌گری پیدا کند و چون این قابلیت را دارد، جانشین خدا در زمین شده است.

البته روشن است که این قابلیت به واسطه دستگاه تربیت، یعنی معلمان، مربیان، مادران و پدران ایجاد می‌شود و از همین جاست که رسالت عظیم انجمن اولیا و مربیان و کارشناسان آن مشخص می‌گردد. بنابراین همواره باید در کار خود، هدف بزرگی را که برای ما طراحی کرده‌اند، پیش چشم داشته باشیم و در این راه حتی اندکی به انحطاط کشیده نشویم.

اکنون سخن این جاست که تربیت نیز باید تربیت الهی باشد تا «ارزش» ظاهر شود، زیرا هر چیزی که با تربیت الهی پیوند خورد، ارزش پیدا می‌کند. به طور مثال روز عاشورا، پانزده خرداد، سال روز شهادت حضرت فاطمه (س)، سال روز ارتحال امام (ره) و امثال این زمان‌ها، نمونه‌هایی‌اند که به سبب پیوند با دین و یافتن جنبه الهی از ارزش برخوردار شده‌اند. هم‌چنین مکان‌هایی مانند کعبه و حجرالاسود از آن جهت که با دین ارتباط پیدا کرده‌اند، دارای ارزش و سمبل الهی شده‌اند و گرنه هزاران خانه و سنگ در دنیا وجود دارد، اما چرا ما انسان‌ها کعبه و حجرالاسود و مانند آن‌ها را متبرک می‌دانیم؟ پاسخ این است که این‌ها نشانه‌هایی از پروردگار متعال را در خود دارند.

نمونه‌هایی از زمان و مکان که به آن‌ها اشاره شد، دارای روح، جان، عقل و اراده نیستند، با این وجود، همین که با دین و خدا ارتباط پیدا کردند، ارزشمند و جاودانه

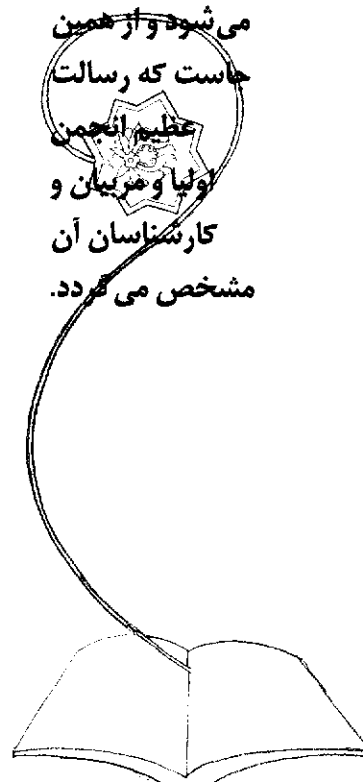
که فرشتگان نیز به آن راه نخواهند یافت و اگر چنین مواردی وجود نداشته باشد یا اتفاق نیفتد، بدون شک او موجودی ستمگر و خون‌ریز، هم‌چون استعمارگران این عصر می‌شود. اگر حیوانات درنده‌خو را با این نوع انسان‌ها مقایسه کنیم درخواهیم یافت که حیوانات با تمام درندگی خود از چنین انسان‌هایی برترند، زیرا یک حیوان درنده‌خوبه طور ذاتی و تکوینی می‌خورد و می‌درد و آن زمان که شکم او پر شد، همه چیز را راه می‌کند، ولی انسان‌های خون‌ریز - هم‌چون بوش و شارون - مقام به دست می‌آورند، فساد می‌کنند، خون می‌ریزند اما باز طالب مقام و فساد و خون‌اند. به تعبیر امام: اگر انسان تربیت نشده باشد، از مغول خطرناک‌تر است.

مغول‌ها در فرهنگ ما با کشتن انسان‌های بی‌گناه یکی از صفحات خونین تاریخ را به خود اختصاص داده و سمبل خون‌ریزی شده‌اند. از این روست که امام راحل با استفاده از این مثل تاریخی موضوع تزکیه و تربیت را تبیین می‌کنند؛ و به حق که تربیت محور زندگی است و جان اسلام محسوب می‌شود و اگر هسته مرکزی حرکت‌های انسان بر مبنای تربیت سالم قرار نگیرد، اتفاقات ناگواری در کمین انسان خواهد بود.

بنا بر آن چه گفته شد، علت این که انسان خلیفه خدا در روی زمین شد، این بود که او این قابلیت را داشت که مظهر تجلی اسمای الهی شود، یعنی ویژگی‌بی که مختص انسان است. تنها در وجود اوست که علم الهی، قدرت الهی، کمال مطلق الهی، حکم الهی و

علت این که انسان خلیفه خدا در روی زمین شد، این بود که او این قابلیت را داشت که مظهر تجلی اسمای الهی شود.

این قابلیت به واسطه دستگاه تربیت، یعنی معلمان، مربیان، مادران و پدران ایجاد می‌شود و از همین جاست که رسالت عظیم انجمن اولیا و مربیان و کارشناسان آن مشخص می‌گردد.





دست‌یابی به کمال، منبع تولید ارزش‌ها بودند که از جمله آن‌ها به طرح مبحث «حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه» و «وصیت‌نامه سیاسی-الهی» ایشان - که نقشه حرکت آینده ماست - می‌توان اشاره کرد.

عرصه دوم، عرصه مراقبت از ارزش‌هاست. مراقبت از ارزش‌ها یعنی این که انسان چیزی را با «ارزش» معامله یا معاوضه نکند. امام با صراحت گفتار و انتقادهای روشن و مستقیم خود، در این عرصه نمود مشخص و بارزی داشتند و جالب این جاست که همه دولت‌مردان دنیا معمولاً شکایت خود از مردم را به سران می‌برند ولی حضرت امام، شکایت خود از سران را به درون مردم می‌بردند. امام با توجه به مردم و احترام قائل شدن برای آن‌ها، معامله یا معاوضه ارزش‌ها با هر کسی - ولو نزدیک‌ترین کس خود - و یا هر چیزی را از بین می‌برد. امام در روز سیزدهم خرداد ۱۳۴۲ - که مصادف با روز عاشورا بود - فرمودند: «علمای اسلام، من اعلام خطر می‌کنم؛ جهان اسلام؛ من اعلام خطر می‌کنم؛ اندیشمندان، من اعلام خطر می‌کنم.» این اعلام خطر یعنی این که امام - حتی به قیمت تبعید و زندانی شدن - از ارزش‌ها دفاع می‌کردند. همه این گفتارها و رفتارهای امام باید سرلوحه و سرمشق همه عزیزان - در هر سطحی که قرار دارند - باشد و عشق خود - عشق آمیخته به معرفت و برگرفته از دین - به آن بزرگوار را نه در سخن که در پیروی از آن عزیز به ظهور برسانند.

عرصه سوم، معیار ارزش بودن است. امام، معیار و ملاک ارزش‌هاست. به همین سبب است که افراد سعی می‌کنند خود را به

می‌شوند. حال اگر انسان دارای روح، جان، عقل و اراده با خداوند بزرگ ارتباط پیدا کند و از تربیت الهی برخوردار شود، چه خواهد شد؟ این جاست که سعادت به انسان روی می‌آورد، رشد می‌یابد، دارای ارزش می‌شود و به تعبیری جاودانه می‌گردد؛ یعنی عصر ما ویژگی‌های اعلای دینی شدن و خدایی شدن را در وجود امام راحل (ره) به عینه می‌یابد؛ شخصیتی که زمان، و حداقل زمان‌ها، نظیر ایشان را بسیار کم به خود دیده است، زیرا اگر شخصیت‌هایی مانند امام راحل و مقام معظم رهبری در کشورهایی مانند عراق وجود داشتند، امروز مدعیان حقوق بشر، یعنی آمریکا و انگلیس، نمی‌توانستند به این راحتی خاک آن را اشغال کنند. نکته مهمی که در این جا وجود دارد آن است که در زندگی خود چنین شخصیت‌هایی را به عنوان سرمشق و الگو قرار دهیم.

برای بیان ویژگی‌های امام باید در سه عرصه مهم که حضرت امام در آن‌ها درخشش بی‌نظیری داشتند، صحبت کرد. عرصه اول، عرصه تولید ارزش‌هاست. وجود انسان وقتی کمال پیدا می‌کند، منبع تولید ارزش می‌شود و به همین جهت، سخن او و راهی که او نشان می‌دهد، خود، «ارزش» است. مطالعه آثار امام راحل (ره) این نکته را بر ما روشن می‌کند که اندیشه و نظریات آن بزرگوار در هر موضوعی به علت عمق و وسعتی که دارد، قابل قیاس با اندیشه و نظریات دیگران نیست و فراتر از آن، شخصیت امام، شخصیت منحصر به فردی است که مقایسه آن با شخصیت دیگران، قیاس مع‌الغیر است. همه این موارد بر آن دلالت دارند که امام - رحمة‌الله علیه - به دلیل

عصر ما ویژگی‌های
اعلای دینی شدن و
خدایی شدن را در
وجود امام راحل (ره)
به عینه می‌یابد.

مراقبت از ارزش‌ها
یعنی این که انسان
چیزی را با «ارزش»
معامله یا معاوضه
نکند.

گیرد. تواضع ایشان در برابر شاگردانشان نیز ناشی از همین اندیشه است.

یکی دیگر از ویژگی‌های اندیشه تربیتی

امام آن است که امام، تربیت معنوی را ننگین انواع تربیت می‌دانستند؛ یعنی در میان تربیت اجتماعی، تربیت عقلانی، تربیت سیاسی و انواع دیگر تربیت، امام راحل، برای تربیت معنوی ارزش خاصی قائل بودند، زیرا به عنوان مثال اگر کسی تربیت عقلانی شود، ولی تربیت معنوی نیابد، عقل او مکر و حيله می‌شود؛ چنان که امام علی (ع) فرمودند: به خدا قسم اگر تقوا نبود، من زیرک‌ترین مرد عرب بودم؛ یعنی این که دروغ، نفاق، تملق و رذایل اخلاقی را به خاطر معنویت باید کنار گذاشت.

از دیگر ویژگی‌های اندیشه تربیتی امام، توجه به همه جانبه بودن تربیت است. به عبارت دیگر امام به انواع تربیت که به برخی از آن‌ها اشاره شد، توجه داشتند و به همین سبب است که در ملاقات با برخی از مسئولان می‌فرمایند: «شما در مسائل اعتقادی، خوب کار می‌کنید اما کار شما یک اشکال دارد و آن، این است که کودکان را تربیت سیاسی نمی‌کنید؛ زیرا اگر مؤمن تربیت سیاسی نداشته باشد، در مقابل ترندها شکست خواهد خورد». فرموده امام به نوه خود، حاج حسن آقا، در زمان کودکی ایشان که مثلاً نماز شب نخوان اما سه کار را انجام بده: بازی، درس و نماز اول وقت؛ باز نشانه دیگری از اعتقاد ایشان به همه جانبه بودن تربیت است، زیرا انسانی که در یک بُعد تربیت یافته باشد، دقیقاً مثل کاریکاتور است؛ کاریکاتوری که در آن فقط یک عضو، مثلاً بینی شخص بزرگ نشان داده شده باشد. باز به دلیل

اندیشه‌های امام راحل منتسب کنند و از این طریق به حرف‌ها یا رفتارهای خود مشروعیتی بدهند.

امام با چنین شخصیتی در کجا تربیت پیدا کرده است؟ نمی‌گوییم که امام با معجزه خداوند متعال و غیرطبیعی به وجود آمده، بلکه معتقدیم مثل همه انسان‌ها در صلب یک پدر و در رحم یک مادر و در نهایت در درون یک خانواده رشد کرده و پرورش یافته است. از این جاست که نقش پدر و مادر و رسالت انجمن اولیا و مربیان روشن و مشخص می‌شود. فضای خانه، فضایی است که در آن انسانی فیلسوف و جامع‌الاطراف، شبیه امام راحل می‌تواند پرورش یابد.

یکی از ویژگی‌های بارز اندیشه تربیتی امام خمینی آن است که این شخصیت بزرگ برای «انسان» ارزش والایی قائل اند و معتقدند اگر کسی با «انسان‌ها» بازی کند، در واقع با «حق» بازی می‌کند. براساس همین ویژگی است که رفتار امام با افراد نیز رفتاری انسان دوستانه است. همسر امام (ره) نقل می‌کنند که ایشان به کسی دستور نمی‌داد که برایشان آب بیاورد. این رفتار را با رفتارهای عادی خودمان در وضعیت‌های مشابه، مقایسه کنیم تا درجه‌ای تعالی‌تکریم انسان در اندیشه امام را به دست آوریم. تفسیر منحصر به فرد امام از سوره والعصر (بر خلاف همه مفسران که «عصر» را زمان می‌دانند، ایشان «عصر» را عصارة عالم هستی یعنی انسان کامل، وجود امام عصر-عج- دانسته‌اند) ناشی از این است که در نگاه ایشان، انسان آن چنان عظمتی دارد که شایسته است مورد قسم پروردگار متعال قرار

یکی از ویژگی‌های بارز اندیشه تربیتی امام خمینی آن است که این شخصیت بزرگ برای «انسان» ارزش والایی قائل اند و معتقدند اگر کسی با «انسان‌ها» بازی کند، در واقع با «حق» بازی می‌کند.



«تدریج» و نه «دفعی» بودن، اعتقاد داشتند. از آن جهت که در ابتدای سخن مقرر شد در مورد سیاست نیز بحث گردد، اشاره می‌کنم که امام خمینی با چنین شخصیت والایی، زمانی که وارد میدان سیاست می‌شوند، با «سلامت نفس» وارد می‌شوند.

سلامت نفس یعنی این که انسان در اوج قدرت از غرور، تخریب افراد، و دیگر رذایل اخلاقی چشم‌پوشد. ویژگی‌های دیگر امام در سیاست، «شجاعت»، «وحدت» و «حکمت» است. «شجاعت»، تدبیر و نترسیدن؛ «وحدت» اشتراک کلی افکار و «حکمت»، جامع بودن و اتصال به منبعی فرازمینی است و از روی همین حکمت است که امام، عاقبت کمونیسم را با پیش‌گویی به گورباچف گوشزد می‌کنند.

در پایان، ضمن تشکر از همه همکاران عزیز، آرزو دارم خداوند متعال، توفیق ادامه راه حضرت امام خمینی در سایه مقام معظم رهبری را به ما عنایت فرماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

امام، تربیت معنوی را نگین انواع تربیت می‌دانستند؛ یعنی در میان تربیت اجتماعی، عقلانی، سیاسی و... برای تربیت معنوی ارزش خاصی قائل بودند.

همین اعتقاد است که امام خمینی (ره)، بر عکس همه عرفا که عرفان را از دل شروع می‌کنند، عرفان خود را از تفکر آغاز می‌کنند؛ زیرا اگر تفکر نباشد، آگاهی و بیداری حاصل نمی‌شود. همه این دلایل است که موجب می‌شود اندیشه تربیتی امام یک منشور چند ضلعی باشد.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد اندیشه تربیتی امام، ارزش قائل بودن برای «فرهنگ» است. امام خمینی می‌فرمایند همه خوش‌بختی‌ها و بدبختی‌ها ناشی از فرهنگ است. تلاش‌ها و خون دل خوردن‌های امام (ره) برای تغییر نظام نیز برخاسته از این ویژگی امام است.

امام - رحمة‌الله علیه - برای کودک اهمیت زیادی قائل بودند. دختر امام نقل می‌کنند: «زمانی خدمت امام رسیدیم، ایشان سؤال کردند که چرا حسین (نوه امام) را نیاوردید؟ گفتم او شلوغ می‌کند. امام فرمودند شلوغی برای کودک بد نیست؛ چیز خوبی است». امام در اوج کمال خود به این واقعیات دوران کودکی معتقد بود.

این گفته همسر امام که امام برای من ارزش زیادی قائل بودند و تا من سر سفره نمی‌نشستم، غذا نمی‌خوردند، یا این که امام در اوج عصبانیت هرگز بی‌احترامی و اسائه ادب نمی‌کردند، یا این که یادگار امام نقل کرده بودند که برخورد امام با خانواده خود بعد از انقلاب هیچ فرقی نکرده، بلکه مهربان‌تر هم شده بودند، تأیید دوباره این نکته است که کمال امام موجب فاصله گرفتن ایشان از واقعیات انسانی نشده است. هم چنین امام خمینی در تربیت به

